هو العلیم

طهارت ذاتی اهل کتاب

بررسی ادله، شبهه تقیه و آرای فقها

سلسله دروس خارج فقه – طهارت انسان – جلسه نهم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

[در جلسات گذشته] کلام مرحوم صاحب جواهر و همچنین کلام مرحوم آقای حکیم نقل شد. در کلام اینها اشاره به کیفیت استدلال قدما و متأخرین بر نجاست و عدم نجاست ذاتی اهل کتاب و مشرکین بود. حالا امروز ما یک مقدار دیگری از...[حدود ۹دقیقه از صوت ضبط نشده است]

بررسی اعتذار شیخ طوسی و علامه نسبت به اقوال منسوب در نهایه

...طوسی آمده اعتذار کرده که ایشان بنا بر احدٌ من الاقوال آمده این را ذکر کرده. یا این که شخص دیگری- که الآن اسمش در ذهنم نیست، ظاهراً علامه است غیر از ابن ادریس، چند روز پیش در مطالعه‌ام به آن برخورد کردم، نمی دانم خدمتتان عرض کردم یا نه- آمده و گفته است که ممکن است

مطالبی که ایشان[(مرحوم شیخ)] در این کتاب نهایه آورده فقط مستفاد از روایات است و نیامده فتوای خودش را ذکر کند، لذا در یک جا آمده حکم به طهارت داده و در جای دیگر حکم به نجاست داده و ایشان[(مرحوم شیخ)] فتوای خودش را نیامده در این جا بیان کند.

مناقشه مرحوم وحید بهبهانی پیرامون فتوای ابن عقیل در باب طهارت اهل کتاب

این مسئله هم محلّ اشکال است چون لاشک و لاشبهه که اتفاقاً مرحوم شیخ در کتاب نهایه فتاوای خودش را آمده نقل کرده که منطبق با روایات هم هست. پس این [مطلب] هم در این جا معنی ندارد.

یا این که فرض کنید مثلاً مرحوم وحید بهبهانی در حاشیهٔ مدارج ایشان می‌فرمایند که: اِنَّ ابن عقیل قائلٌ بعدم انفعال ماء القلیل و السؤر عند الفقهاء یطلق علی الماء التی مثلاً یَمسُّ بالفم، تقریباً به این عبارات. گفتیم که ابن جنید و ابن عقیل قائل به طهارت هستند، ایشان می‌فرمایند که نظر ابن عقیل در این جا مورد قدح است و مخل به اجماع ما نیست- چون مرحوم وحید بهبهانی ادعای اجماع

کردند دیگر و چند روز پیش هم کیفیت اجماعش عرض شد- به جهت این که ابن عقیل قائل به عدم انفعال ماء قلیل است، این از یک طرف، از یک طرف[دیگر اینکه] پیش فقهاء سؤر اطلاق می‌شود بر آب قلیل، و کسی که قائل به عدم انفعال ماء قلیل است قائل به عدم نجاست سؤر هم هست، از این نقطهٔ نظر فتوای ابن عقیل دال بر این[(طهارت اهل کتاب)] نیست.

پاسخ به ادعای اختصاص سؤر به آب در استدلال‌های فقهی

اما جوابی که به این[مطلب وحید بهبهانی] داده می‌شود این است که اولاً ابن عقیل این بحث را در مُؤاکله مطرح کردند و مؤاکله اعم از سؤر و غیر سؤر است، این یک. ثانیاً چه کسی گفته که سؤر فقط اختصاص به ماء دارد؟ ابدا[مطلب این طور نیست که ایشان گفته.] سؤر عبارت است از باقیماندهٔ غذا و طعام یا ماءیی که یشرب منه الحیوان او الانسان، به این می‌گویند سؤر. سؤر الفاره یوجب النسیان، سؤر حَیَّه لا باس به بل هو من اهل الدور و من اهل العسره، در بعضی از روایات داریم که چون این

از اهل خانه و اینها هست این اصلاً حتی اشکالی هم ندارد و [مباح] می‌شد. اما راجع به فاره فلان است.

سؤر الکلب مثلاً حرامٌ یا مثلاً ولوق الکلب او الخنزیر مثلاً حرامٌ و امثال ذلک. ما در موارد سؤر آنچه را که تفحص کردیم[به این نتیجه رسیدیم که سؤر] اختصاصی فقط به ماء ندارد، یشرب منه و یتوضأ او لا، بلکه هر غذایی که آن غذا یابس باشد یا آن غذا رطب باشد یا ماء باشد، بر آن اطلاق سؤر خواهد شد. پس بنابراین انحصار این مسئله در مورد سؤر، این انصراف اطلاق است بما لا وجه له چون در اینجا این اطلاق بدون هیچ جهتی انصراف به احدٌ من الافراد شده و در این انصراف اشکال است.

نقد حمل کراهت در کلام شیخ مفید بر معنای لغوی توسط علامه

یا اینکه مرحوم علامه می‌فرماید کراهت در کلام شیخ مفید حمل بر معنای لغوی شده، و اِنَّه یکره. کراهتِ در کلام شیخ مفید را حمل بر معنای لغوی کردند که به معنای همان اجتناب است، تنفر و اجتنابی است که آن اجتناب منافاتی با نجاست ندارد.

دفاع از حمل الفاظ شرعی بر معانی متشرعه در عصر ائمه

جوابش این است که[اولاً] اجتناب که کراهت باشد به معنای حرمت نیست بلکه به معنای تنفر است و تنفر همچنان که با حرمت تطبیق می‌کند با تنفر غیر حرام هم تطبیق می‌کند و حمل مفهوم را بر یکی از دو مصداق، این نیاز به دلیل دارد و احتیاج به دلیل دارد و لا دلیل فیه، این یکی.

ثانیاً ظهور معانی و الفاظ شرعیه در زمان بعد از ائمه علیهم السلام خصوصاً، در زمان ائمه و بعد از زمان ائمه دیگر بالاخص، در همان معانی متشرعه مما لا خلاف فیه و لا اشکال فیه و علیه الاجماع است بر اینکه فقهایی که بعد از زمان ائمه آمدند یا حتی در خودِ زمان ائمه آن فقهاء آمدند، قطعاً آن الفاظی که مفاهیم شرعیه دارند آنها را حمل بر معانی لغویه نمی‌کنند به جهت عدم اختلاف و عدم تشویش و عدم اختلال، اینها را بر همان معانی متشرعه حمل می‌کنند، اگر این مطلب حمل بر معانی لغویه باشد در زمان پیغمبر است یا بعد از زمان پیغمبر به قلیلٍ اما اینکه از زمان صادقین به بعد و خصوصاً بعد از

زمان ائمه علیهم السلام قطعاً حمل این الفاظ بر معانی متشرعه بوده و اصلاً نسبت به معانی عرفیه اینها اصلاً غریب هستند. و این جهتی است که اعتذار مرحوم علامه را نسبت به...، من [یقین ندارم] که ایشان علامه بوده ظاهراً مرحوم آقای حکیم یا آقای خویی، اینها نسبت به این قضیه یک نظری داشتند، این هم همین طور. این راجع به این اعتذاری که از اینها شده.

دیدگاه فقها و بزرگان متأخر در خصوص طهارت ذاتی اهل کتاب

و اما افرادی که غیر از اینها قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب هستند یکی مرحوم سبزواری در کفایة الاحکام است، مقدس اردبیلی در شرح ارشاد است، فیض کاشی در وافی است، بنا بر تحقیقی که نویسندهٔ این مقاله کردند، بعضی از آن مواردش را فردا می‌آیم خدمتتان عرض می کنم، اما آن چه را که ایشان گفتند غیر از آنچه را که ما گفتیم، یکی شیخ حسن صاحب معالم است که ایشان[(نویسندهٔ این مقاله)] نقل طهارت اهل کتاب را می‌کند از ایشان و تذکر ندادند که در کجا نقل شده، یکی کلام حاج آقا رضای

همدانی است که فردا می‌آییم خدمتتان عرض می‌کنیم و یکی دیگر آخوند خراسانی در کتاب لمعات النیره فی شرح تکملة التبصره است، سید عبدالحسین شرف الدین در کتاب تحفة الاصحاب فی حکم اهل الکتاب است، سید محسن امین در کتاب الدر الثمین است، شیخ محمد رضا آل یاسین در کتاب برقعة الراغبین و ابوعبداللَه زنجانی در اثبات طهارت [اهل] کتاب [رساله ای] نوشته، از افراد دیگر شیخ یوسف حائری در کتاب مدراک عروة الوثقی است، شیخ الشریعهٔ اصفهانی، البته مرحوم شیخ الشریعه قائل به نجاست نیست ولی ما در بحثی که انشاءاللَه پس فردا یا روز چهار شنبه می‌آییم این بحث را می‌کنیم، به نظر پس فردا می رسد، ادلهٔ دیگری که راجع به طهارت اهل کتاب است مربوط به غَسل، تغسیل نصرانی مسلم را حتی بدون ضرورت، و دیگر روایاتی که مربوط به مؤاکله است، طعام است، روایات مربوط به طعام را یک مقداری خواندیم، و همین طور روایاتی که مربوط به رضاع است، این روایتها را عرض می‌کنیم یا بعضی از روایات دیگر که مربوط به ضیافت اهل کتاب سپاه

اسلام را، که اینها روایاتی است از امیرالمومنین علیه السلام، اینها را هم می‌آییم عرض می‌کنیم که در اینجا اصلاً شبهه‌ای نمی‌ماند بر اینکه قطعاً اهل کتاب، اینها همه طاهر هستند، طهارت ذاتی دارند و هیچ شکی اصلاً در این قضیه باقی نمی‌ماند و علتش را هم خب عرض می کنم که جهت چی بوده که اینها اصلاً...، علی ایٍّ حال مرحوم شیخ الشریعۀ اصفهانی قائل به این است که زن نصرانی می‌تواند [میت زن را] بشوید در صورتی که [میت زن،] مرد و شخص محرمی نداشته باشد و زن دیگری هم نباشد که این[میت زن] را بشوید و این فتوای ایشان با فتوای ایشان به نجاست ذاتی اهل کتاب منافات دارد. یکی دیگر از آن افراد...

سؤال: تغسیل را فقهای دیگر هم جایز نمی دانند؟

پرسش و پاسخ درباره حکم فقهی تغسیل نصرانی توسط مسلمان

ج: تغسیل را نه، جایز نمی دانند، حالا در مورد تغسیل آن را عرض می کنیم، تغسیل را قائل هستند

ولی چیزی که هست آنها حملش می‌کنند بر موارد کر، در آنجایی که کر باشد و امثال ذلک. اما اصلاً این یک حملی است که [قابل قبول] نیست، هیچ نوع محملی ندارد و هیچ دلیلی بر این حمل نیست.

یکی از آنها سید محمد تقی بحر العلوم است در پاسخ استفتاء شیخ رئوف مبارک از ایشان، که ایشان تصریح به طهارت اهل کتاب کردند. شیخ محمد صالح جزایری در یک رسالهٔ خطی، سید محسن موسوی در کتاب البیان فی الحجة و البرهان، دیگری مرحوم آقای حکیم در پاسخ به استفتای کاظم جبار عُدوه پیرامون طهارت اهل کتاب، ایشان نوشتند که اهل کتاب طاهر هستند و از ظرف آنها جایز است که انسان آب بخورد یا اینکه غذا بخورد، دیگر از آنها مرحوم صدر است که در رسالهٔ عملیهٔ خودشان، ایشان قائل به طهارت اهل کتاب هستند.

استقصای مبسوط مرحوم آقای خویی در تنقیح و ارزیابی روایات متعارض

مطلب دیگری که ایشان در اینجا نقل می کنند مطلبی از آقای خویی است در تنقیح که ما مناسب دیدیم خود این عبارت را در اینجا بیاوریم. در تنقیح،

طهارت، جلد۳، ایشان بر مرام قوم به همان کیفیت استدلال، به طور مفصل، اگر مطالعه کنید خیلی خوب است چون ایشان(مرحوم آقای خویی) به نحو مبسوط این قضیه را استقصاء کردند، از صفحۀ٤١ تا- حتی نسبت به منکر ضروری و اینها هم آمدند گفتند- صفحۀ٦٦، حدود بیست و پنج صفحه ایشان این مطلب را گفتند، روایات را نقل کردند، اجماع را نقل کردند به همان کیفیتی که ما نقل کردیم، ادعای اجماع هم به همان نحو بود، غُنیه و فلان، همان افرادی که در آنجا قائل به اجماع بودند ایشان هم در اینجا نقل می کنند، کیفیت استدلال راجع به افراد به ارتکاز و غیر ارتکاز، همه را در اینجا می‌شمرند که من دیگر ضرورتی در طرحش نمی‌بینم، خود شما بروید این را مطالعه کنید فقط به دو سه تا نکته من در اینجا یک اشاره ای می کنم، اینها را نقل می‌کنند و بعد می‌آیند روایات مخالفین، روایاتی که دلالت بر طهارت ذاتی اهل کتاب می‌کند، آنها را نقل می‌کنند و اتفاقاً آنها را بر روایات نجاست ترجیح می دهند و در اینجا یک مطلبی را از مرحوم

شیخ حرّ نقل می‌کنند و حتی نسبت به شیخ حرّ هم اعتراض دارند.

مرحوم شیخ حر راجع به افرادی که قائل به طهارت اهل کتاب هستند در بحث خذ بما خالف العامه و الترک بما وافقهم چون عامه همان طوری که ایشان در اینجا می‌گویند و ظاهراً استقصای خیلی خوبی هم کردند، کتابهای اهل سنت را در اینجا آمدند بیان کردند، در اینجا دارند که اتفق فقهائهم علی طهارت ابدان المشرکین من التفسیر الکبیر، تفسیر رازی، انّ الآدمی طاهر و سؤره طاهر سواءٌ کان مسلما او کافرا عند عامة اهل العلم. در بدیع جلد۱ صفحهٔ۶۳ سؤر طاهر متفق علی طهارته، ابن نُجَیم حنفی در بحر الرائب جلد۱ این مطلب را می‌گوید، شربینی شافعی در اِغنا جلد ۱ می‌گوید: الحیوان کله طاهر العین غیر الکلب و غیر الخنزیر و ما یتولد منهما او من احدهما، عبارت غزالی در البدیع جلد۱ همین طور، ابن حجر در فتح الباری، صحیح بخاری جلد یک صفحهٔ... همین را می‌گوید، در عمدة الغاری همین طور است، فقه در مذاهب اربعه جلد یک، تمام اینها را می‌شمرد، فقط در اینجا فخر در

تفسیرش میل به نجاست اهل کتاب کرده گرچه خود او هم به نحوی آیهٔ یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا اَلْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلاٰ یَقْرَبُوا اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرٰامَ بَعْدَ عٰامِهِمْ هٰذٰا .... ﴿التوبة، ۲۸﴾ را تفسیر کرده که تصریح در اینجا استفاده نمی‌شود. ایشان در اینجا می گویند که غیر از دو سه نفر دیگر از اهل سنت که اینها قائل به نجاست اهل کتاب هستند ولی عامهٔ از فقهاء، و همهٔ آنها قائل به طهارت اهل کتاب هستند.

نقد استدلال محدث بحرانی در حمل اخبار طهارت بر تقیه

مرحوم محدث بحرانی در کتاب حدائق،... فقد ورد فی روایات ائمتنا الامر بأَخذ ما یخالف مذهب المخالفین من المتعارضین و مقتضی ذلک الاخذ بما دل علی نجاسة اهل الکتاب و حمل اخبار الطهارة علی التقیه و قد تعجب فی الحدائق من صاحب المدارک و السبزواری قدس سرهما و حمل علیهما حملة شدیده و ذکر فی ضمن ما ذکرهُ استنکاراً علیهما ما هذا نصه فعدولهم اما مهده ائمتهم الی ما أَحدثوه بقولهم حمل الظاهر علی النص، مرحوم صاحب حدائق در حمل ظاهر بر نص ایراد می‌گیرند و خیلی عجیب است که چطور در بحث ظاهر و بحث نص یک همچنین مطلبی را ایشان مطرح می‌کنند! و اتخذوه قاعدة کلیة فی جمیع

ابواب الفقه بآرائهم من غير دليلٍ عليه من سنة و لا كتاب جرأة واضحة لذوى الالباب و ليت شعرى لمن وضع الائمه هذهِ القواعد المستفيضه و هل وضعت لغير هذه الشريعه او انَّ المخاطب بها غير العلماء الشيعه ما هذا اِلاّ عجبٌ عجاب من هؤلاء الفضلاء الاطياب. انتهى كلام ايشان.

بعد خود مرحوم آقای خویی در جوابشان، که جوابشان هم جواب خوبی است، ایشان می‌فرماید که: و لا يخفى ان رواياتنا و ان تضمنة الامر بعرض الاخبار الوارده على مذهب المخالفين و الاَخذ بما يخالف اِلاّ انه يختص بصورة المعارضة و اين التعارض بين قوله عليه السلام لا فى اخبار النجاسة و بين تصريحه بالكراهة و التنزيه فى نصوص الطهاره، فهل ترى من نفسك انهما متعارضان؟ اين طور نيست، فاذا لم تكن هناك معارضه فَلِماذا تُطْرَح نصوص الطهارة على كثرتها و لم يعرض صاحب المدارک و السبزوارى و من هَذا ان قول ائمتهم و اِنَّما لم يعمَلُوا باخبار النجاسة لِعدم معارضتها مع الطائفة الدالة على الطهاره كما عَرف و حمل الظاهر على النص امر دارجٌ عند الفقهاء و عنده قدس الله اسرارهم فى جميع ابواب الفقه و ليت شعرى ماذا كان يصنع صاحب الحدائق قدس سره فى كتابه لو لا ذلک فى موارد حمل الظاهر على النص على كثرتها.

این مطلب از مرحوم محدث بحرانی بود در

کتاب حدائقش، دیگر من به آنجا مراجعه نکردم و گفتم همین[کفایت می کند.] و ایشان قضیه را به تقیه حمل کرده.

پاسخ منطقی به ادعای تقیه در روایات دال بر طهارت اهل کتاب

یک مطلبی را در اینجا مرحوم آقای خویی تذکر می دهند که این همان مطلبی است که من خدمتتان عرض کردم، آن قضیه‌ایی که من خدمتتان گفتم این بود که در تقیه باید یک جریان سیاسی باشد تا اینکه تقیه در آنجا لحاظ بشود، خودِ آقای خویی در اینجا مطلب را به این کیفیت بیان می‌کنند و می‌گویند که:

اگر قرار بر این باشد که مسئله بخواهد به صورت تقیه باشد یا تقیه تقیهٔ حکمی است یا تقیه تقیهٔ عملی است. اگر تقیه تقیهٔ حکمی است یعنی در مقام حکم و جلوی مردم، امام علیه السلام این طوری بیان می‌کند اما در مقام عمل نه، این طوری نیست، ایشان می‌گویند این چه تقیه‌ایی است که با این همه روایاتی که ما داریم، حضرت در مجالس مختلف حکم به تقیه کردند؟ مگر در تمام مجالس ائمه جاسوس وجود داشت که حضرت به خاطر جواسیس و عُیون،

حکم به طهارت اهل کتاب بکند؟ حالا بگوییم در یک مجلس مثلاً از عیون خلیفه وجود داشته، از جواسیس وجود داشته نه اینکه دیگر در هر مجلسی این هم با این کثرت روایات، حکم به طهارت کنند. این یک مسئله.

مطلب دیگری که من در اینجا اضافه می‌کنم این است که بعضی از این روایات اصلاً آبی از تقیه است. وقتی که یک شخص واحد می‌گوید که من با پدر و مادرم فرض کنید که در شهرمان که آنها یهودی و نصارانی هستند...، این چه ربطی به تقیه دارد؟ دارد می‌گوید من در شهر هستم، پدر و مادر من نصرانی هستند، بعد حضرت در اینجا دارد ملاحظه تقیه را می‌کند؟ می‌گوید من دارم در خانه‌شان زندگی می‌کنم، با آنها هستم، حضرت که نمی‌گوید با پدر و مادرت تقیه بکن! این که اصلاً معنا ندارد که کسی بیاید از پدر و مادرش تقیه بکند و...! تازه حضرت امر به مدارا...

این مسئله مربوط به این که ما روایاتی را در باب طهارت داریم که اصلاً با تقیه منافات دارد نه اینکه حمل بر تقیه‌اش نیاز به دلیل دارد! اصلاً منافات دارد

با تقیه. و این همان چیزی است که درد ما از اول همین طور بوده که، یعنی یک مطلب دیگری که می‌خواهم در اینجا عرض کنم این است که هر کسی آمده شکمی گفته تقیه! یعنی اصلاً فکر این را نکرده که حالا این تقیه به چه مناسبتی بوده؟ در چه زمانی بوده؟ موافق بوده؟...؟ همین طوری حمل بر تقیه کرده، آخر باید بدانیم[که دلیل تقیه چیست؟] این یک.

ثانیاً اگر حمل بر تقیه در این روایات هست بگویید ببینم چطور فقهای دیگر در مقام اعتذار وقتی که می‌آیند این تقیه را ذکر نمی‌کنند؟ خب کاری ندارد با تقیه گفتن، اگر تقیه واقعاً یک مسئله‌ایی بوده که قابل حمل بوده و ما می‌توانستیم روایات را حمل بر تقیه بکنیم پس چطور مرحوم ابن ادریس آمده گفته ایراداً مثلاً شیخ طوسی در نهایه گفته لا اعتقاداً؟ خب آن هم می‌گفت تقیه دیگر، چطور این همه مثل علامه و اینها که آمدند کلام را حمل کردند فرض کنید که بر کراهت که مثلاً شیخ مفید در قریه قائل به کراهت است، خب آنجا هم بگوید تقیه بوده.

سؤال: فتوایش را بیان کرده، در آنجا که نیامده دلیل فتوایش را ذکر کند

جواب: نه، آنی که گفته و یکره، خواسته بگوید تقیه است. آمده روایت را نقل کرده و بر طبق روایت فتوا آورده است. می‌گوید آن روایتی که می‌گوید یکره، این حمل بر تقیه بوده، مثلاً شیخ آمده فتوای تقیه ای را بیان کند.

سؤال: زمان شیخ که زمان تقیه نبوده

جواب: چرا زمان حکومت اهل تسنن بوده دیگر.

سؤال: بالاخره خود شیخ را که به عنوان شیعه می شناختند. تقیه برای حفظ مذهب است، در جایی که همه سنی هستند می گویند تقیه کن. در جایی که معلوم است این آقا شیعه است که تقیه معنا ندارد.

جواب: نه، ببینید، منظور من این است که وقتی شیخ می‌آید یک روایتی را نقل می‌کند و طبق آن فتوا می‌دهد چرا نمی‌گویند این فتوایی را که این شیخ نقل کرده استفادهٔ تقیه کرده و گفته است یکره؟ چرا این طور نمی‌گویند؟ چرا می‌آیند به عنوان یک فتوا نقل می‌کنند در حالتی که اگر مسئله...؟ چون شیخ

شکمی که نمی‌آید فتوا بدهد. شیخ می‌آید همین روایت طهارت را نگاه می‌کند بر طبق این روایت فتوا می‌دهد. خب می گویند این فتوایی که شیخ فهمیده بر اساس تقیه بوده. پس معلوم می‌شود شیخ که گفته یکره، تقیه را نفهمیده از این روایت و گفته است یکره، این است منظور من. اگر تقیه را می‌فهمید...، شیخ که دیگر نباید این را نفهمد! خب شیخ که می‌فهمد، امثال شیخ طوسی چطور ممکن است نفهمند؟ امثال شیخ مفید چطور ممکن است تقیه را که یک امری است که یک بچه طلبه می‌فهمد که این حرفی که فرض کنید امام صادق بیان فرمودند[از روی تقیه بوده حالا بگوییم شیخ نفهمیده؟] چطور در قضیهٔ علی بن یقطین که حضرت امر به وضو بر وفاق اهل تسنن می کند منِ یک بچه طلبه می‌فهمم حتی یک منبری که می‌رود بالای منبر فرض کنید سال دوم طلبگی او هست می گوید موسی بن جعفر علی بن یقطین را امر به تقیه کرده، خب اینقدر مسئله واضح اما از آن طرف می‌آییم هی می‌گوییم حمل بر تقیه! خب چی چی تقیه؟ تقیه دلیل می‌خواهد همین

طوری که نمی‌شود. این یک مسئله که در اینجا عرض شد.

یک مطلب دیگری که ایشان در اینجا نقل می کنند این است که مرحوم آقای خویی بعد از اینکه این اخبار را نقل می کنند و ایشان در اینجا اخبار طهارت ذاتی را ترجیح می دهند بر اخبار نجاست عینیه...

اللّهم صل علی محمد و آل محمد